

در راه شهیدان

روز ۱۴ بهمن که ارانسی در اثر آزار و شکنجه زندان - شان بشهادت رسید روز یاد کرد همه شهیدان است. ارانی نخستین کسی است که در ایران باشاعه ایدئولوژی علی مارکسیسم - لننیزم همت گماشت و خدمت گرانقدر در این زمینه انجام داد. ارانی در دادگاه پلیسی رضاشاهی که هراندیشه سوسیالیستی را خیانت و جنایت میسر از سوسیالیسم و کمونیسم بمنزله عالی ترین دستاورد فکری بشر دفاع کرد و در روزگاری که راهزنان فاشیست آلمان ظلمت جهل و پرگ - رارویا میگسترند و حکومت ایران بزیر بال آنها میخیزد فاشیسم را بمنابیه دشمن در منفریت گوید. ارانی در روزی که حتی کلمه کارگر را از فرهنگ اداری زدوده و کمترین حقوق سقّه کارگر را نیز پامال کرده بود ستایش و دفاع پر شور از این صف برخواست. ارانی صحنه سازی "اصل تفکیک قوای سه گانه" و "روغ بزرگ" استقلال قوه قضائیه را با بهارت مارکسیستی - نیستی رسوا ساخت، مجموعه دادگاه رضاشاهی را، عم از داستان و دادستان، نمایندگان و مدافعان هیئت حاکمه خواند و خود و یارانش را مظهر "قوه ملی" نامید و عرصه - دادگاه را به آوردگاه این دو نیرو بدل کرد. ارانی به کمترین زحمت با استبداد تن درداد، با گردن افراشته از انترناسیونالیسم پرلتری سخن گفت و آگاهانه جان بر سر آرمان و لای خود گذاشت.

از اینجهت نام ارانی در صدر نامه های شهیدان می درخشد روز ۱۴ بهمن روز یاد کرد مبارزات پرافتخار گذشته و جانبازی توده های خلق و نمایندگان قهرمان آنها در راه آزادی و امپریالیسم و ارتجاع است. در دوران رضاشاه یگانه طبقه که بصورت سازمان سیاسی متشکل شد و مبارزه کرد و قربانی - در طبقه کارگر بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ طبقه ای که روزی از همه طبقات دیگر قدم بعد از مبارزه با رضاشاه یکانه طبقه کارگر بود و طبقاتی که بیش از همه قربانی دادند کارگران و دهقانان بودند. بیاد بیابوریم اعتصابات بیشماری را که اگر از خون کارگران رنگین شد. فقط در اعتصاب عظیم یک ماهه - گران نفت در خوزستان در فروردین ۱۳۳۱ ده ها نفر کارگر جان نثار کردند. بیاد بیابوریم تظاهرات دهقانی سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ را. بیابوریم نهضت دموکراتیک آذربایجان را - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ که با کشتار ده ها هزار دهقان آذربایجان فرود نشست. بیاد بیابوریم که حکومت کودتا جز با زدن و کوبیدن صدها هزار کارگر و دهقان زحمتکش نتوانست مستقر شود.

خرده بورژوازی شهری ایران در کنار کارگران و دهقانان قدم برداشت و بویژه در شهرهای کارگری مانند تهران با هوای آ - ان، اصفهان، تبریز و سمنان یار کارگران اقتصادی و در صفوف نیروهای انقلابی و جانباز بود. خرده بورژوازی شهری ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت نقش بزرگی ایفا کرد. روشن فکران زحمتکش ایران و دانشجویان با پیوستن به صفوف کارگران و دهقانان قربانیان بسیار و پرافتخاری در راه آزادی های خلق نثار کردند.

بورژوازی ملی ایران که از سال ۱۳۲۸ مستقلاً متشکل شد و بمبارزه ملی و ضد امپریالیستی گام نهاد نامهایی دیگر - ر لوجه شهیدان ایران نوشت. لوجه شهیدان ایران که با خون نوشته شده سند مبارزات قهرمانانه طبقات ملی و دموکراتیک ایران (و در راس آنها طبقه کارگر) و گواه وحدت کلیه این طبقات در برابر امپریالیسم و "رتجاع است. لوجه شهیدان ایران گواه آن تضاد عمیقی است که خلق ایران را از امپریالیسم و چاکرانش (بسرکردگی محمد رضاشاه) جدا میکند. بین این دو صف بقیه در صفحه ۳

اعلامیه

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان درباره اتهامات و تشبیهات اخیر سازمان امنیت

تشتت در صفوف مارکسیست ها - لننیزست ها و در سازمان ها ی توده ای و جنبه گیری از احیا حزب طبقه کارگر ایران نبود هاست نتیجه فعالیت این سازمان جز بسود ارتجاع و رویزیونیسم و امپریالیسم نبوده و نیست. وحدت مارکسیست ها - لننیزست ها جز با کویس - این سازمان نفاق افکن میسر نخواهد شد و این وظیفه ای است که سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان از آغاز پیدایش خویش انجام داده است و خواهد داد. نیرنگ سازمان امنیت که "سازمان انقلابی" را "توده ای - چینی" نام میگذارد و در کنار سازمان مارکسیستی لننیزستی توفان می نهد هیچ فرد آگاهی نخواهد فریفت. امکان همگی را زمان ما با رویزیونیستها و این عناصر ماجراجو نمیتواند مطرح کرد. همچنین سازمان ما با حاکمیت حکومت بعضی عناصری همچون رهبران بطله نداشته و ندارد.

اینکه سازمان امنیت مصاحبات عریض و طولی زرخیریدان خویش مانند پارسا نژاد و نیکخواه و ذوات پنجگانه را کافی ندانسته و بنفس خویش بعد از آمدن و نقش جدیدی بازی کرده است بی دلیل نیست. زمین زیر پای رژیم کودتا می لرزد. مردم بتجربه چندین ساله دریافته اند که از این مولود آلوده امپریالیست ها چیزی جز حیانت و جنایت نمی آید. وعده هایش دروغ و اصلاحات نواستعماری است. سیاست اقتصادی مایه ورشکستگی است. "اصلاحات ارضی" باعث تشدید فقر بندگی در ده و خانقرا دهقانان زحمتکش است. به کارگران جز فقر و بیکاری نمیدهد برای روشن فکران چیزی جز خاکساری در برابر فرومایه ترین عناصر ارتجاعی بهارنمی آید. راه دانشجویی را بر دانشجویان می بندد. مردم بتجربه ایران و جهان دریافته اند که رژیم خونخواری را که فقط به نیروی قهر ارتش، شهرتانی، ژاندارمری و سازمان امنیت بریاست فقط با نیروی قهر انقلابی می توان سرنگ ساخت. نمونه های مقاومت قهرآمیز خلق ما در برابر حکومت محمد رضاشاهی روز بروز در افزایش است. شعار دانش جوانان که در خیابانهای تهران فریاد میزند: "انقلاب سرخ بجای انقلاب سفید" شعار همه مردم زحمتکش ایران است، حاکی از مرحله نوین مبارزه است.

در چنین شرایطی است که سازمان امنیت به صحنه سازی مصاحبات گدائی محتاج میشود. هدفهای سازمان امنیت واضح است: او میخواهد خود را "دانی پنهان و آشکار" و توانای مصق نشان دهد. سازمانی که در همین روزگار سلطه اهریمنی و نخست وزیر ایران (منصور) را در بقیه در صفحه ۳

سازمان امنیت در طی مصاحبه هائی با صحنه سازی های ناشیانه خواسته است چنین نشان بدهد که گویا سازمان مارکسیستی لننیزستی توفان با چند حزب و سازمان دیگر و بسا شخص تیمور بختیار این معجون دناوت و قساوت، این کوچک ایند، یاقی محمد رضا شاه، این آلت شکنجه و قتل و حیسر صدها و هزارها کمونیست جانباز و میهن پرست فداکار همکاری هائی داشته است.

با آنکه اصول ایدئولوژیک و سیاسی و برنامه عمل سابقه فعالیت سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان بهترین تکیه ای - روغ پردازی هاست و آشنایان توفان هرگز بدام این فریب کاری درچار نخواهند شد. هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان لازم دید که باین مناسبت برخی از مواضع سابق سازمان را مجدداً تصریح و تاکید کند:

از همان روزهای که داستان مخالفت بختیار با شاه آغاز شد و هنوز بختیار در عراق لانه نکرده بود ما عنامه توفان در مقامی تحت عنوان "شاه و بختیار" دو دژخیم مردم کش "چنین رهنمود داد: "تجربه" مد اخلات امپریالیسم در کشورهای سه قاره حاکی از آن است که امپریالیسم به مهره های گویا گونی احتیاج دارد تا هر کدام از آنها را روز میسارابه صحنه بکشاند. . . . ملت ایران از تمام این عوامل امپریالیسم انزجار دارد و با تمام آنها مبارزه خواهد کرد" (تیرماه ۱۳۴۷) سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان پیوسته باین رهنمود وفادار مانده و خواهد ماند. سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان با خائنان بهمین، بادشمان سوگند خورده، خلق و با گماشتگان استعمار مانند شاه و بختیار هرگز سرسازش نداشته و نخواهد داشت. این عناصر و پایگاه اجتماعی آنها آماج انقلاب ایران اند و سرنوشتی جز نابودی در برابر انقلاب ایران ندارند. انقلابیون ایران میتوانند و باید از هرگونه تضاد - ر اردوی دشمن بهره بردارند ولی هرگز روانیست که مرز مشخص میان دوست و دشمن را از دیده فرو گذارند و به سازش غیر اصولی با کسانی تن در دهند که برای آنها محلی و صفوف نیروهای ملی و ضد امپریالیستی نیست. سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان در طول حیات خود همیشه در تعجب این سیاست اصولی، باید اربود و خواهد بود. رویزیونیسم نیست های شوروی و ایرانی که میخواهند شاه و بختیار و نظائر آنها را با آب "انتقاد خود" بشویند بر ناپاکی سیاسی خویش گواهی میدهند. روش ما نسبت بآنها نیز کاملاً روشن است: چنانکه بارها در صفحات ماهنامه "توفان" نشان داده ایم رویزیونیسم همدست امپریالیسم است. مبارزه با امپریالیسم از - ر با رویزیونیسم جدا نیست. چه در عرصه ایران و چه در عرصه جهان (در ویتنام، در کامبوج، در لائوس، در اردن، در مصر، در امریکای لاتین و غیره و غیره) مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر نجات ملی و سوسیالیسم جز در تقارن با مبارزه بر ضد رویزیونیسم به پیروزی نخواهد رسید. صحنه سیاسی امروز ایران آینه دار چهره زشت و منفور رویزیونیسم است. رویزیونیسم نیست های حزب توده ایران بر همه اقدامات نواستعماری محمد رضا شاه رنگ "مثبت"، "مترقی"، "و بسود خلق" میزند. عملاً بیاسداری از تخت و تاج سلسله پهلوی ایستاده اند. جای آنها، علی رغم جنجال ها و صحنه سازی هایشان، در کتبگاه دشمنان خلق است نه در کنار خلق. مشاجرات آنها با رژیم کودتا چیز دیگری جز وسیله فریب خلق نیست. سازمان مارکسیستی - لننیزستی توفان رابطه دیگری با رویزیونیست ها در مبارزه بی امان نداشته و نخواهد داشت.

در مورد گروه دیگری که "سازمان انقلابی حزب توده" ایران در خارج از کشور نام دارد نیز همکس از مواضع آگاه است: ما - سازمان را سازمانی ماجراجو، فرصت طلبه در پیوند آشکار و پنهان با رویزیونیسم، گرفتار در شبکه سازمان امنیت تفرقه انداز و ضد انقلابی میدانیم. کارنامه این سازمان چیزی دیگری جز اشاعه افکار خرده بورژوازیانه کاستریستی، بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لننیزسم و اندیشه مائوسد و ایجاد

پیروزی باد جبهه ملی آزادی

ویتنام جنوبی

جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ بوجود آمد، مبارزه مسلحانه (و علیه دولت پوئالی و دست نشانده ویتنام جنوبی آغازیدن گفت. تشکیل این جبهه در آنزمان که خورشید سیروهای انقلابی را در سراسر جهان در زیر پرچم همزیستی مسالمت آمیز گرد آورد و در واقع خلق های ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته و از آنجمله خلق ویتنام جنوبی را همچنان در زیر استیلای امپریالیسم نگاه دارد ضربه سختی بود که بر سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" و سران رویزیونیست شوروی وارد می آید.

اکنون ده سال از آن تاریخ میگذرد. جبهه ملی آزادی ویتنام در مبارزه علیه دولت پوئالی ویتنام جنوبی و سپس علیه مداخله مستقیم امپریالیسم امریکا هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه نظامی موفقیت های بزرگی بدست آورده است. جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی از واحدهای پارتیزانی کوچک، ارتش توده ای نیرومندی بوجود آورده است که بر طبق استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای پیروز مندانه می جنگد. اشغالگران امریکائی بهرگونه ای که روی می آورند با خلقی مسلح، با خلقی که قهرمانانه بخاطر آزادی و استقلال خویش نبرد میکند مواجه میگردند و بیقین در این جنگ پیروزی نهائی از آن بقیه در صفحه ۳

در و دبه جوانان دلیری که در دادگاه های محمد رضاشاهی بر صندلی اتهام نشسته اند

سازمان توفان و راه انقلاب ایران

نویسنده "ایران آزاد" وقتی برای حمله به توفان قلم در دست میگیرد از خامه او افکار و اندیشه‌های می‌تراود که در تضاد آشکار با واقعیت و حقیقت است حتی حقیقت آشکار و مسلمی مانند فشار و اختناق رژیم شاه. به بینید این نشریه فعالیت سازمان توفان را با چه بیانی توصیف میکند! "نه تنها طبقه کارگر از وجود شما خبری ندارد بلکه حتی جنبش سیاسی در ایران هم از وجود شما مطلع نیست. آنهم نه باین خاطر که" مفرضان" مانع گسترش فعالیت شما در بین طبقه و مردم اند، بلکه باین خاطر که شما در آنجا فعالیت نمی‌کنید" ("ایران آزاد" شماره ۷۳).

ما از اینکه در اینجا حقیقتی بیان یا گمان شده است می‌گذریم زیرا هرگونه سخنی در این باب فقط باین درد می‌خورد که سازمان امنیت از آن بهره برداری کند. اما آیا خصوصیت و مشخصی "ایران آزاد" با سازمان ما خود دلیل بر این نیست که سازمان ما رشد میکند و هر روز بر نفوذش می‌افزاید؟

اما این عدم فعالیت مارا چگونه میتوان توجیه کرد؟ چه عاملی مانع گسترش فعالیت ما "در بین طبقه و مردم" است؟ آیا جز اینست که فشار و اختناق کم نظیر رژیم ایران کار فعالیت سیاسی را بر تمام مبارزان ضد امپریالیست و میهن پرست و پیش از همه بر کمونیست های واقعی دشوار کرده است؟ می‌بینید که در اینجا باید بگویی که قلم بیکبار فشار و اختناق رژیم که مشکل اساسی بسط و توسعه هر سازمان سیاسی است از صفعه ایران محو شده است! "ایران آزاد" بر آنست که "مفرضان" مانع فعالیت ما نیستند. این "مفرضان" کیانند؟ آیا او "مفرضان" آنهم در درون دو قلاب توصیفی برای رژیم و سازمان امنیت است؟ آیا "مفرضان" "جبهه ملی" یا سازمان ضد امپریالیست دیگری است؟ ما بار دیگر تکرار میکنیم و خوب است دوستان "جبهه ملی" آنرا بخاطر بسیاریند که سازمان توفان سازمان طبقه کارگر ایران است. فعالیت و گسترش سازمان ما میتواند باعث مشکلات فراوانی که سازمان با آنها دست بگریبان است بآنگدی پیش رود ولی هیچ نیروی در جهان قادر نیست از فعالیت سیاسی سازمان طبقه کارگر جلوگیری کند. تاریخ گذشته احزاب کمونیستی و کارگری شاهد گویایی بر این مدعا است.

نویسنده "ایران آزاد" از اینکه ما خود را سازمان طبقه کارگر می‌نامیم برآشفتن است و مینویسد: "شما به تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما اهداف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنها است چیزی شنیده باشد... (تکیه روی کلمات از ما است). در اینجا "ایران آزاد" موضوع نمایندگی طبقه را مطرح میکند و بر آنست که نماینده طبقه گویا سازمانی است که طبقه از آن و از اهداف آن "چیزی شنیده باشد" و آن سازمان را نماینده خود بداند. لابد برای اینکار هم آنطور که "ایران آزاد" مدعی است "آرا" معدودی افراد طبقه کافی نیست و گویا باید از تمام طبقه رای گیری کرد تا نمایندگی سازمان محرز گردد. البته اگر نویسنده "ایران آزاد" متلاسمی به یسکی دنیا بزند در آنجا حتما همکاران و ملیونها نفر حتی از میان طبقه کارگر نیز خواهد یافت که از حزب جمهوریخواه و نیکسون "چیزی شنیده اند" و حزب هم هنگام انتخابات هدفهای خود را به اطلاع توده‌های مردم رسانید است. بر طبق "تئوری" نویسنده "ایران آزاد" حزب جمهوریخواه یا بهمین طریق حزب دموکرات نماینده خلق آمریکا یا حتی طبقه کارگر آمریکا است!

نویسنده "ایران آزاد" در واقع نمایندگی طبقه را با نمایندگی پارلمان بورژوازی یا نظیر آن فرق نمیکند. نمایندگی طبقه کارگر در چه چیز تظاهر میکند؟ نمایندگی طبقه کارگر تظاهر میکند در دفاع از منافع اقتصادی و آرمانهای سیاسی و ایدئولوژی این طبقه و مبارزه انقلابی بی‌گیر برای تامین منافع و تعدی آرمانهای وی. ممکن است وجهه بسا طبقه کارگر به منافع خویش بطور کامل مشعر نیست و جز مبارزه اقتصادی روزمره بخاطر بهبود زندگی خویش نمی‌اندیشد ولی این عدم آگاهی در واقعیت امر تغییر نمی‌دهد. آن سازمان

سیاسی که از منافع و آرمانهای طبقاتی طبقه کارگر ایران دفاع و برای تامین آنها مبارزه میکند سازمان سیاسی و نماینده طبقه کارگر ایران است اگرچه در آغاز طبقه کارگر از وجود این سازمان و از اهداف آن "چیزی" شنیده باشد. تنها در جریان مبارزه است که طبقه از سازمان مدافع منافع خود اطلاع مییابد، باینکه آن بی میبرد، آنرا بمثابه نماینده خود میشناسد و به آن اعتماد میکند. هیچ سازمان طبقه کارگر را نه در حال حاضر و نه در گذشته نمیتوان یافت که از همان آغاز یاد داند که زمانی اعتماد طبقه را بدست آورده باشد. توده کارگر فقط با تجربه خود میتواند به اهیت سازمان سیاسی خویش بی‌برد و این تجربه ظرف مدت یکی دو روز بدست نیاید؛ برای کسب آن بویژه در اوضاع و احوال گونی ایران زمانی طولانی لازم است.

سازمان توفان مبین و مدافع منافع و آرمانهای طبقه کار ایرانست و برای تحقق آرمانهای طبقه کارگر آن راهی را می‌پیماید که دانش پرولتاریا نشان میدهد، همان راهی که طبقه کارگر روسیه، چین، ویتنام، آلبانی پیموده است. نویسنده "ایران آزاد" برای اثبات مدعی خود در اثر "بر" راه ایرانی انقلاب از این حکم صحیح ماهنامه توفان که "راه انقلاب ایران، راه انقلاب اکثریاست، راه انقلاب چین است، راه انقلاب آلبانی است، راه انقلاب ویتنام است... نتیجه میگیرد که میتوان از "راه ایرانی انقلاب" نیز سخن گفت. او با لحنی سرزنش آمیز نسبت به توفان مینویسد: "توجه میکنید که میتوان از راه "انقلاب چین"، "انقلاب آلبانی"، "انقلاب ویتنام" و غیره صحبت کرد ولی نمیتوان از راه انقلاب ایران صحبت نمود".

ما وقتی میگوئیم که راه انقلاب ایران راه اکثریاست و این منظور این نیست که این راه هاباید بیکر متفاوت باشد و در کار آنها یک راه ایرانی انقلاب هم میتوان اختراع کرد اینرا همه کس میفهمد. البته انقلاب ایران با دست کارگران مسلح در نینگراد و علیه دولت کرنسکی صورت نخواهد پذیرفت و اینا ارتش توده‌های ایران در ایالات شمالی چین برای جنگ با امپریالیسم زاپون و ارتش جاپی کان شک موضع نخواهد گرفت... اینها جنبه‌های فرضی است، آشکالی است که از موقعیت زمانی و مکانی برمیخیزد و از این لحاظ انقلاب ایران جنبه‌ها و اشکال دیگری ویژه خود خواهد داشت و نمیتواند داشته باشد. اما وقتی ما از راه انقلاب ایران صحبت میکنیم منظور ما آن خصوصیات ماموسی مشترک انقلابات نامبرده است و انقلاب ایران اگر باید بشمر برسد نمیتواند فاقد آنها باشد.

این خصوصیات ماهوی در سه تنگه است: نخست اینکه حزب طبقه کارگر مسلح به دانش پرولتاریا انقلاب را رهبری میکند و دوم آنکه طبقه کارگر با دهقانان اتحاد محکم و استواری برقرار نماید و رهبری جنبش انقلابی و مسلحانه دهقانان در دست طبقه کارگر می‌باشد، سوم آنکه انقلاب ایران جز از راه مبارزه مسلحانه و قراردادن ارتش انقلاب در برابر قوای مسلح ضد انقلاب به نتیجه نمیرسد. حزب طبقه کارگر، اتحاد کارگرو دهقان، جنگ توده‌های اینهاست آن خصوصیات ماهوی مشترک انقلاباتی که ما از آنها نام میبریم و انقلاب ایران ناگزیر باید این اسباب انقلاب را فراهم آورد و به این معنی همان راهی را به پیماید که انقلابات نامبرده پیموده‌اند.

"ایران آزاد" در گذشته به تجلیل از رفیق هوشی مین ستونهای چندی اختصاص داده است و حتی او را پیشقدم انطباق خلاق راه اکثر بر شرایط کشورهای آسیایی می‌شمارد اما مگر رفیق هوشی مین را می‌جز این رفته است؟

از همه جالب تر اینکه نویسنده "ایران آزاد" به جبهه نجاتبخش ملی خلق ویت نام جنوبی استناد میجوید و مینویسد: "مگر در ویتنام طبقه کارگر، دهقان بورژوازی، ملاکین و قشرها دیگر وجود ندارند؟ ضرورت تشکیل جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بمثابه سازمان سیاسی خلق نه از این بررسی گآیسا در

ویتنام جنوبی تنها یک یا چند طبقه خلق وجود دارند بلکه از این که ماهیت تضاد چیست و خصوصیات سنن مبارزات سیاسی آن چه میباشد منتج میگردد. حتما گفته خواهد شد که رهبری جبهه "آزاد" بیختر ویتنام جنوبی عملا در دست حزب کمونیست آن بخش از ویتنام است. بسیار خوب. ولی این موضوع از این حقیقت که خود جبهه آزاد بیختر سازمان سیاسی طبقه کارگر و به عبارت صحیحتر سازمان سیاسی هیچ طبقه مشخصی نیست ندرهای نمی‌کاهد" (تکیه بر روی کلمات از "ایران آزاد" است). در این عبار که بمثابه برهان قاطع و دلیل دندان شکن نوشته شده خطا های چندی خوابیده که لازم است به اختصار به آنها اشاره شود.

۱- برخلاف نوشته "ایران آزاد" تعیین "ماهیت تضاد جامعه" بدون بی بردن به این امر که جامعه در چه مرحله ای از تکامل نیروهای تولیدی است و یا بعبارت دیگر بدون تحلیل طبقاتی ممکن نیست. در جوامع طبقاتی بدون آنکه قبلا به تحلیل طبقات پرداخت نمیتوان به "ماهیت تضاد جامعه" پی برد. ابتدا باید ساختمان طبقاتی جامعه را شکافت تضادها گوناگون طبقاتی را یافت و آنگاه از آن میان تضاد های اساسی و عمده را بیرون کشید. فقط با چنین تحلیلی میتوان در هر مرحله از انقلاب نیروهای محرک را که میتوانند و باید در یک جبهه نجات بخش گرد آیند از نیروهای ضد انقلاب تمیز داد. ضرورت تشکیل جبهه واحد از اشتراك منافع اقتصادی و سیاسی واجتماعی طبقات انقذی ناشی میشود. اگر طبقات و منافع هر یک از آنها قبلا مورد بررسی قرار نگیرد از کجا میتوان به ضرورت شرکت این یا آن طبقه - جبهه واحد ملی پی برد؟

و آنچه چه بسا ماهیت تضاد اساسی جامعه ثابت می‌ماند ولی ترکیب طبقاتی جبهه بر حسب ادوار و شرایط مختلف مبارزه تغییر میکند. تنها بر اساس تحلیل طبقاتی است که میتوان در هر دوره و در هر اوضاع و احوال ترکیب طبقاتی جبهه را شناخت و برای تشکیل، گسترش و پیروزی آن رهنمود های مشخص در انطباق با شرایط مشخص عرضه داشت.

۲- راهی که ویتنام جنوبی برای نیل به آزادی و استقلال در پیش گرفته همان است که ما قبلا از آن سخن گفتیم. در اینجا طبقه کارگر ویتنام (از راه حزب کمونیست) در اتحاد با دهقانان و دیگر قشرها و عناصر میهن پرست جبهه نجاتبخش را ایجاد کرده و هم اکنون رهبر آنست. جنگ توده‌های خلق قهرمان ویتنام هم چیزی نیست که نیازمند به تذکر و توضیح باشد. حزب کمونیست، اتحاد با دهقانان، جنگ توده‌های اینهاست عناصر ماهوی انقلاب ویتنام. این درست همان چیزی است که سازمان توفان در پی آنست، همان راهی است که خلق کبیر چین پیموده است، همان راه اکثریاست. اما نویسنده "ایران آزاد" با ذکر نمونه ویتنام باز هم میخواهد حقانیت ادعای خود را بمثابه "سازمان سیاسی خلق" به اثبات رساند و نه آنکه از آن نتیجه را که باید گرفت بگیرد. روشن است که نمونه انقلاب ویتنام در "تایید اندیشه های توفان است و نه در جهت اثبات ادعای باطل "جبهه ملی" مضافا به اینکه راه ویتنام که "ایران آزاد" تلویحا خود را ملهم از آن مینمایاند فرسنگها با راه صدق که "جبهه ملی" مدعی پیروی از آنست فاصله دارد.

۳- نویسنده "ایران آزاد" بر آنست که جبهه آزادیبخش ویتنام یا هر جبهه نظیر آن، سازمان سیاسی هیچ طبقه مشخصی نیست. اما از لحاظ علمی هیچ سازمان سیاسی نیست که مبین منافع و آرمانهای یک یا چند طبقه نباشد. سازمان سیاسی مافوق طبقات وجود ندارد چنانکه دولتی هم که پس از پیروزی خلق قدرت را در دست خواهد گرفت دولت مافوق طبقات نخواهد بود. جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی سازمان سیاسی آن طبقات و قشرهایی است که علیه امپریالیسم و عمال ویتنامی آن می‌جنگند و سازمان سیاسی طبقه کارگر رهبری آنرا در دست دارد. آن دولت توده‌های هم که پس از پیروزی بر سر کار خواهد آمد دولت طبقات ضد امپریالیست است که طبقه کارگر (از راه کمونیست) رهبر و سرکرده آنست.

می‌بینید که نویسنده "ایران آزاد" با اینکه گویا واقعیت طبقات را در جامعه قبول دارد ولی همیشه مسائل را طوری میگرداند که جنبه طبقاتی آنها را در برده بگذارد. دلیل آنهم اینست که "جبهه ملی" میخواهد بزرز حقه کند که "سازمان سیاسی خلق" و "مدافع منافع خلق" است.

درد بر خلق های دلیر اسپانیا. مرگ بر فرانسوی جلااد

ده سال پیش... لومومبا

۲۱ ژانویه سال ۱۹۷۱ ده سال از شکست نهضت ملی و ضد امپریالیستی کنگو کین شاسا (سابقاً کنگو بلژیک) و قتل یاتریس لومومبا میگذرد .

لومومبا میهن پرست بزرگ کنگو وقهرمان افریقای شیفته آزادی است. زندگی و مرگ لومومبا که با نهضت ملی ضد امپریالیستی کنگو آمیخته است حاوی درسهای عبرت انگیز تاریخی برای همه ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین است .

قتل لومومبا نمونه ای از تبهکاری های فاشیستی امپریالیسم امریکا است . قتل لومومبا شرمه شوم و ننگ آور سائزت رویونیسم شوروی با امپریالیسم امریکاست .

همچنان که درخیم خلق کنگو و غلام حلقه بگوش امپریالیسم و مباشر قتل لومومبا ، ژنرال موبوتو، برای شستن آثار جنایت خویش پرده هرگونه شرم را درید و بنام لومومبا پرچم برافراشت و به کشته خود لقب قهرمان بخشید رویونیست های شوروی هم سرگذشت لومومبا را وسیله مردم فریبی ساختند ، مجسمه های وی را در هر سو برپا کردند ، نام وی را بر دانشکده ها نهادند . ولی هیچیک از این تشبثات نمیتواند داغ رسوائی را از چهره موبوتو بعنوان مباشر قتل لومومبا و از جبهه سوسیال امپریالیستی های شوروی و امپریالیستهای امریکائی بعنوان مسبب قتل لومومبا بزداید .

پس از آنکه کنگو برهبری لومومبا اعلام استقلال کرد استعمارگران بلژیکی که حاضر نبودند از این مستعمره پر ثروت خویش و از معادن سرشار آن دست بردارند آغاز توطئه نهادند یکی از حیلہ بازترین و فرورویه ترین ایادی استعمار را بنام چومبیه در استان کاتانگا بطغیان بر علیه حکومت ملی کنگو برانگیختند و آنگاه با تباہی با امپریالیسم امریکا به کنگو قشون فرستادند . و به فجایعی دست زدند که نظائر آنها را فاشیست های هیتلری و امپریالیست های امریکائی مرتکب شده و میشوند . خلق کنگو برهبری لومومبا به سرکوب مزدوران استعمار برخاست ، و بدون تردید - بشهادت آنچه در رویت نام گذشته و میگذرد - میتواند با تکیه بر نیروی خود و پشتیبانی همه خلق های جهان به پیروزی نائل آید . ولی افسوس که خلق کنگو و خص لومومبا هنوز به امپریالیسم امریکا و رویونیسم شوروی عمیقاً و قوف نداشتند و از اینکه امپریالیسم امریکا پشت سر استعمار بلژیک ایستاده غافل ماندند و به امپریالیسم امریکا امکان دادند که بنام سازمان ملل در کار کنگو مداخله کند ، مداخله ای که برای آنها سرانجام نسوئی تدارک دید .

در این اثنا رویونیست های شوروی تمام کوشش خویش را در راه سازش با امپریالیست های امریکائی و تقسیم مجدد جهان بمنطق نفوذ بکار میبردند و سازمان ملل را یکی از افزار های تحقق این سازش میشمردند (و می شمارند) . در آغاز ژوئیه ۱۹۶۰ نخست وزیر شوروی خروشچف یاد داشتی به دولت امریکا انگستان ، ژاپن و سایر دولت ها و همچنین به دبیرخانه سازمان ملل فرستاد و پیشنهاد کرد که یک " نیروی سازمان ملل تحت نظارت این سازمان بوجود آید که بتوان آن را به مرتقه ای از جهان که " افشاشی " در آنجا روی داده باشد بمنظور " استقرار صلح " اعزام داشت . این پیشنهاد بمعنای آن بود که رویونیست های شوروی و امپریالیست های امریکائی " استقرار صلح " را بیک معنا میفهمند و میخواهند در سرکوب خلق هاشانه بشانه حرکت کنند . با توجه به پیشنهاد خروشچف شورای امنیت ملل در ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۰ قطعنامه ای صادر کرد مبنی بر ایجاد یک " نیروی سازمان ملل " بمنظور مداخله جنبش نجات بخش ملی کنگو ، و شوروی موافق قطعنامه مذکور رای داد . متأسفانه جنبش نجات بخش ملی کنگو و شخص لومومبا به مواضع رویونیسم و امپریالیسم توجه نکردند و نیروی را که زیر پرچم سازمان ملل و زیر فرمان امپریالیسم امریکا بود بکسور خویش پذیرفتند ، و این نیرو بود که بتقویت مواضع یانگیان کاتانگا پرداخت و ناجوانمردانه از پشت به ارتش ملی کنگو خنجر زد . دولت لومومبا وقتی خبر ارشد که سر رشته از دست او بدر رفته بود ، نماینده وی در ۲۱ اوت در سازمان امنیت پس از آنکه زدو بند های فرماندهی کل نیروهای سازمان ملل در کنگو را

شرح داد در اشاره به عملیات دشمنانه امپریالیسم امریکائی چنین گفت : " آشکارا باید گفت که دولت و ملت کنگو نمیتواند بپذیرد که باین طریق بدست استعمار نوین سپرده شوند . زیرا که ما معتقدیم که هیچ ملتی در جهان نمیتواند پس از آنکه استقلال خود را بدست آورد سلطه جدیدی را بپذیرد " . ولی البته سخنان وی در نزد امپریالیسم امریکا و رویونیسم شوروی ناشنیده ماند تا آنکه " نیروی سازمان ملل " ، نیروی که بسا ابتکار و با رأی رویونیسم شوروی و با توافق امپریالیسم امریکا به کنگو اعزام شده بود لومومبا تسلیم ناپذیر را بدست چومبیه و موبوتو سیرتا بجمع ترین طرز به قتل برسانند .

روزنامه " مردم باین مناسب نوشت : " شورای امنیت سازمان ملل متحد ، نیروی مسلحی به کنگو اعزام کرده است . . . در بزرگ سازمان ملل متحد شخصاً اداره کننده و مسئول این نیرو است . ولی در بزرگ سازمان ملل متحد . . . ناظر فوج - ترین جنایات یک گروه راهزن و دست نشانده است و نه تنها کوچک ترین اقدامی در راه منع آنها بعمل نمیآورد بلکه آنها را با تمام قوا تقویت و تایید میکند " .

اما روزنامه " مردم جرات نکرد این حقیقت را بگوید که در اعزام این " نیروی مسلح " دست جنایتکاران رویونیست شوروی در کار بوده است . حتی جرات نکرد که در تحلیل حوادث کنگو به تهاجم امپریالیسم امریکا نیز اشاره ای بکند تا مبادا خاطر همدستان شوروی او را آزرده گرداند .

اینک ده سال از شهادت لومومبا میگذرد . ولی میهن پرستی او ، وفاداری او بخلق ، جانبازی او و همچنین خطاهای عبرت انگیز او فراموش نخواهد شد . آنچه در کنگو و در بسیاری دیگر از کشورهای افریقا و آسیا و امریکای لاتین روی داده و روی میدهد بخلق های جهان میآموزد که راهها از ستم امپریالیسم را فقط با نیروی خود و با پایمردی تغشک میتوان پیمود . همه نیروهای ضد امپریالیستی و در رأس آنها جمهوری کبیر توده های چین برهبری رفیق مائوتسه دون و جمهوری تائیانک آلبانی برهبری رفیق انورخوجه در کنار ما هستند و همه نیروهای رویونیستی و در رأس آنها سوسیال امپریالیست های شوروی در کنار امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند . مبارزه بسا امپریالیسم از مبارزه با سوسیال امپریالیسم جدا نیست . افتخار بر لومومبا شهید ، مظهر افریقای رزمنده . سرنگون باد گماشته امپریالیست ها ، قاتل لومومبا جلا در خلق کنگو ، ژنرال موبوتو . مرگ بر حامیان امریکائی ، بلژیکی و شوروی موبوتوی خائن .

دوره شهیدان . . . بقیه از صفحه ۱ بزرگ دریائی از خون شهیدان فاصله است . وفاداری شهیدان بمعنای دیگری جز وفاداری بمبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ندارد . رویونیست های حزب توده ایران که در کار سوسیال امپریالیست های شوروی راه سازش با رژیم کودتا و ضد دمان امپریالیستش را در پیش گرفته اند نه فقط بمصالح حیاتی خلق ایران بلکه به خاطر شهیدان ایران خیانت میورزند .

شهیدان ایران همگی با گلوله های محمدرضا شاه سر خاک افتادند . دشمن آنها مشترک است . همه آنها در شعار های عام خلق ایران ، در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع عملاً در صف واحدی قرار داشته اند . درسی که از یاد شهیدان میتوان و باید گرفت ضرورت وحدت همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی است . کسانیکه خلاف این ضرورت را تبلیغ میکنند و یار این یا آن شهید را وسیله تفرقه افکنی میسازند به گامیابی مبارزات خلق زیان میرسانند .

لوحه بلند بالای شهیدان بما یاد آور میشود که مبارزه آشتی ناپذیر دشمن بی امان و درنده است . کترین توهم در باره مسالمت جوئی وی هلاکت بار است . تا وقتی که دشمن در حکومت است هیچ قانونی که خلق را از حبس و زجر و شکنجه و کشتار مصون بدارد موجود نخواهد بود . یگانه راه رهایی خلق راه قهرآمیز انقلاب و تصرف حکومت است . یاد شهیدان را زنده بداریم ! در راهی که با خون آنها ترسیم شده است به پیش برویم !

" سراسر تاریخ سرشار از کوشش های پیاپی طبقات ستمکش برای برانداختن ستم است " **لنین**

اعلامیه هیئت . . . بقیه از صفحه ۱ میدان بهارستان ترور کردند ، شخص شاه را در جلوی کاخ " مرمر بگلوله بستند و یاسد ارتش را بخاک افکندند ، در عرض مدت کوتاهی سه هوا - یحای دولت را ربودند ، در همین هفته های اخیر تمام سرنشینان بک کامیون ارتشی را با گلوله از پای در آوردند و کسی جاپای آنها را هم نیافت هنوز از قدر قدرتی دم میزنند و دستگیری های بی دریغ را شاهد ادعای خویش می شمارد ! ولی همین دستگیر بیهای بی دریغ گواه آنست که هیچ مقامی نتوانسته و نمیتواند حق ایران را موعوب کند و از مبارزه بازدارد . موسساتی نظیر سازمان امنیت که سرچشمه قدرتش فقط جنایت بر ضد خلق است در واقع پوشالی اند و آنگاه که با نیروی متشکل و آگاه و مصمم خلق روبرو گردند مانند دیوار پوسیده فرو خواهند ریخت . البته صاحب " سازمان امنیت بقصد ترساندن افراد دستگیر شده نیست بلکه بقصد ترساندن سازمان هائی است که در زیر پای این سازمان به کار زیرزمینی مشغول اند و حیات او و رژیم تبعیض را تهدید میکنند . این سازمان ها از شکست های تلخ گذشته تجربه گرفته و خواهند گرفت و در طی جانبازی ها به دره های یولادینسی تبدیل خواهند شد .

سازمان امنیت میخواهد نیروهای انقلابی را با همبسته گرداند ، تیموریختار و رویونیست ها و ماجراجویان " سازمان انقلابی " را با سازمان های مترقی ، ضد امپریالیستی و مارکسیستی - لنینیستی در یک ردیف بگذارد تا شاید سرگشتگی در آن ها عموماً ایجاد کند .

سازمان امنیت میخواهد عناوین تازه ای برای تعقیبات حنایتکارانه خود داشته باشد .

سازمان امنیت میخواهد نیروهای ملی و ضد امپریالیستی خارج از کشور را که بصورت خطری برای رژیم محمدرضا شاه درآمده اند آلوده گرداند .

سازمان امنیت میخواهد در برابر افکار عمومی جهان که بیش از پیش بر فضیحت حکومت ایران واقف میشود اعاده حیثیتی کند .

اما همه اینها تلاش مذبحانه است . پیکار دلیرانه خلق ایران بسوی اعتلا تازه ای روان است . ایران آهستن حوادث انقلابی است . در چنین شرایطی لزوم احیا حزب ضیق کارگر در عرصه ایران بیش از پیش احساس میشود . بدین چنین حسی نمیتوان مبارزات خلق را به پیروزی رسانید .

با تمام قوا بسوی احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران ، انقلاب سرخ بجای " انقلاب سفید " ! جنگ توده های در برابر قهر ضد انقلابی !

درد به زندانیان سیاسی که پرچم مبارزه را سر بلند نگه داشته اند !

بر قرار اتحاد همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران در زیر رهبری طبقه کارگر !

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان هیئت مرکزی

۱۳۴۹ ، ۱۵۰۹ ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۰

پیروزیاد طبقه . . . بقیه از صفحه ۱ کونتی و استقرار محد در دیکتاتوری پرولتاریا رهبری خواهد نمود و طبقه کارگر و خلق لهستان را دوباره در طریق جامعه سوسیالیستی بهمیش خواهد برد .

پیروزیاد طبقه کارگر لهستان . موفق باد حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان . مرگ بر رویونیسم .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ عادلانه خلق فلسطین

شاه و امپریالیسم آلمان

روزنامه "کریست اوندولت" چاپ آلمان در شماره ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ شرحی در باره "چگونگی روابط آلمان و ایران نوشته جو-که حاوی نکات جالبی است. این روزنامه مینویسد: "آن زمان که مقصر هرچیز ثریا بود شاه ایران از مقالات روزنامه‌های آلمان درباره "ثریا ناراحت میشد دیگر گذشته است شازگی برای بار دیگر مناسبات ایران و آلمان ظاهراً بسر بردی گزاشید. دلیل آن این بار سخت‌تر و اصولاً سیاسی است. ایران - بر نمیتواند ببیند که آلمان میدان عمل اپوزیسیون نوخته گریان باشد. شاه سفیرش را احضار کرد... و برای برسان - سفیر تازه عجله‌ای ندارد. اگر مهارت تاکتیک‌های شاه ایران را در نظر بگیریم میتوانیم او را خوب بشناسیم. صاحب صنایع آلمان که با او سروکار داشته‌اند از این جریان نا آند ریای اطلاع دارند... او هرگز خواستار تیرگی روابط ایران - آلمان نیست. زیرا او با وجود اینکه شاه است در درجه اول تاحسر است. او خوب میداند که قطع مناسبات با طرف معاصی مش آلمان نفعی ندارد ولی مفید میدانند که او را اندکی ناراحت کند... خوبی مناسبات اقتصادی ایران و آلمان را دنبال - رگوشه هرخیابان ایران بچشم دید. در شهرها و - رعایای بیابان‌ها، بر فراز کوهها و در کرانه‌های دریای شمال و جنوب ایران همه جا محصولات همکاری اقتصادی ایران و آلمان را میتوان دید: در اتوموبیل‌هایی که مارک آلمانی دارند در ساختمان بزرگترین کارخانه لوله سازی آلمان، در موسسات بزرگترین کارخانه برق آلمان، در بانک‌های آلمان، در کارخانه‌های فرسایش آلمان، شرکت‌های حمل و نقل آلمان و در نمایندگی‌های صنایع شیمیایی آلمان... در خط لوله سراسری - اسرار همکاری آلمان، روسیه، انگلستان، ایران و فرانسه سهفته است. اینها همه با هم همکاری میکنند و هرکس سهم خود را میبرد. این نظر مدبران کارخانه لوله سازی آلمان است که در کنار روس‌ها بعنوان یکی از دو کارفرمای عمده مشیت داشته و خواهد داشت..."

پروژه - جبهه... بقیه از صفحه ۱ ارتش توده‌های است که با حق ویتنام پیوند نزدیک و ناگسستی دارد. امروز پس از ده سال که از تشکیل جبهه ملی آزادی ویتنام حسی میگذرد آتش جنگ توده‌های نه تنها در ویتنام بلکه در سراسر هندوچین، در لائوس، در کامبوج، در تایلند، فیلیپین، اندونزی، توده‌های خلق‌های هندوچین با هم آهنگی کاملی پیوسته سرنوشتی بربریک امپریالیسم وارد می‌آورند. ریزش‌های شوروی که اینهمه از کمک به ویتنام دم میزند همچنان با دشمنان خلق‌های هندوچین و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا پیوند خود را نگاه داشته‌اند. آخر چگونه ممکن است از حق ویتنام پشتیبانی کرد ولی در کامبوج روابط خوبی را با دولت لئون نول دست‌نشانده آمریکا حفظ کرد؟ چگونه ممکن است هوادار آزادی و استقلال خلق ویتنام بود ولی آزادی و استقلال را بازور نیروی نظامی از خلق چکسلواکی ربود؟ سری که هم اکنون در هندوچین جریان دارد نبرد تمام حق‌های شیفته آزادی است. پیروزی این نبرد پیروزی تمام حق‌های جهان علیه امپریالیسم است. بهبود نیست که خلق‌های حاد و در ریشاپیش آنها خلق چین و خلق آلبانی از مبارزه حق‌های هندوچین حمایت میکنند. اگر کشور آلبانی کشور کوچک و دور افتاده‌ای است در عوض کشور یمن در چین پشت جبهه خلق - های هندوچین است و خلق چین با تمام نیروی مادی و معنوی خود به جنگ قهرمانانه آنها یاری میرساند. حق ایران در مبارزه خود علیه امپریالیسم و حکومت میلیتاریستی و فاشیستی شاه در کنار خلق‌های هندوچین است و از دل و جان خواستار پیروزی آنها است. پیروزی که بدون شك در برابر یازود فرا خواهد رسید. پیروزی جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی. حوق با نبرد قهرمانانه خلق‌های هندوچین.

پیروزی باد طبقه کارگر لهستان

روزیونیسیم که با میگرد توفان میدرود. چنین توفانی در کلیه کشورهای ریزش‌ناستی در حال کون است. گاه گاهی توفان و پایه‌های قدرت زمامداران ریزش‌ناستی را می‌لرزاند. توفان انقلابی ماه دسامبر که از جانب طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان در یک رشته از شهرهای صنعتی و بنادر لهستان برپا گردید طومار خائنینی از قماش گومولکا و تنی چند از پارانش را در نورید و آنها را مانند خروشچف سردسته ریزش‌ناستی‌ها و سرسلسله خائنین بمنزله تاریخ فرستاد. انگیزه قیام توده‌های زحمتکش لهستان این بود که دولت به بهانه درمان وضع وخیم اقتصادی کشور بهای اجناس ضروری زندگی مردم را بیکبار آنهم در آستانه برگزاری جشن‌های پیاپی سال و آغاز سال نو ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش داد. البته این تنها انگیزه‌های پیش نبود. علت اساسی توفان انقلابی - لهستان خشم و عدم رضایت شدید توده‌های مردم و بویژه طبقه کارگر از حزب دولت ریزش‌ناستی است. از ریزی است که مدعی سوسیالیسم است ولی در صول ۵۰ سال حیات خود و با رفاه‌های اقتصادی، بورژوازی خود شرایط مادی و معنوی زحمتکشان را روز بروز بوخاست بیشتری گشایده است. مطبوعات و زمامداران "دنیای آزاد" بار دیگر بهانه‌ای بدست آوردند تا از وجود بحران در رژیم سوسیالیستی سخن گویند، بار دیگر عریه میکنند که سوسیالیسم آنطور که ادعا دارند نه تنها نتوانست زحمتکشان را از فقر و بدبختی رهایی بخشد بلکه وضع آنها را پیوسته از بد به بدتر میکشاند. البته آنها برای امر که ریزش‌های ریزش‌ناستی مشرق اروپا و از آنجمله اتحاد شوروی از سوسیالیسم نامی بیش نمانده بخوبی وقوف دارند آنها بخوبی میدانند که این بحران‌ها که گاه و بیگاه در این کشورها بروز میکند نتیجه قلب‌ماهیست سوسیالیسم است، نتیجه آن "رفرم‌های اقتصادی" است که مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید را به مالکیت خصوصی و شیوه تولید سوسیالیستی را به شیوه تولید سرمایه‌داری مبدل ساخته است، این بحران‌ها حاکی از ماهیت تولید سرمایه‌داری در این کشورها است، ثمره تضادهای عینی است که میان خلق‌های این کشورها و زمامداران ریزش‌ناستی آنها است. سوسیالیسم را با هیچگونه بحرانی سروکاری نیست، چنانچه طی تمام دوران که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا مستقر بود هیچگاه این یگانگی کشور سوسیالیستی علی‌رغم شواهدی‌های فراوانی که با آنها دست‌بگریبان بود هرگز چنین پدیده‌هایی بخود ندید. در آن زمان حزب کمونیست و دولت شوروی در اندیشه صف کارگر و توده‌های زحمتکش بودند و توده‌های زحمتکش حزب و دولت را بحق از آن خود میدانستند. در آن روز پس از جنگ دوم جهانی که زبان‌های عظیمی به اقتصاد شوروی در تمام زمینه‌ها وارد آمده بود معدنک از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ که مرگ استالین بزرگ روی داد هر سال مردم شوروی شاهد تقلیل قیمت‌های اجناس بودند و پیوسته بر رفاه مردم می‌افزود. تنها پس از استقرار ریزش‌ناستی قیمت‌ها قوس صعودی را آغاز کردند و وضع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش روز بروز بوخاست گزاشید. افزایش قابل ملاحظه قیمت‌ها از جانب حزب و دولت ریزش‌ناستی لهستان فقط بمثابه قطره‌های است، قطره‌های که کاسه صبر توده‌های مردم را لبریز کرد. برای آنکه ببینید گومولکا پس از آنکه پانزده سال پیش‌تر دست قدرت فرا گرفت چگونه دستاوردهای سوسیالیستی خلق لهستان را یکی پس از دیگری بر باد داد کافی است گفته شود که این مرتد حاشن پس از خریدن بقدرت نخستین اقدامش بر - چیدن مزارع اشتراکی با مالکیت سوسیالیستی بود. کشاورزی لهستان اکنون بطور اساسی در دست تولیدکنندگان خصوصی است: ۸۵ درصد از زمین‌های زراعتی در دست مالکین خصوصی است که محصولات خود را مستقلاً به بازار آزاد عرضه می‌دارند و در سودهای کلانی می‌برند. تولید پیشه‌وری نیز به همین ضوا است. موسسات صنعتی خصوصی که تعداد آنها روز بروز در افزایش است هر کدام در حدود پنجاه کارگر مزدور را اشتغال میکنند. نتایجی که بر این شیوه تولید ترتیب میگردد عبارت‌از: رقابت آزاد، هرج و مرج تولید، بازاریسایه، افزایش قیمت‌ها، بیسکاری فحشا... که از خصوصیات رژیم سرمایه‌داری است و امروز نه تنها در کشور لهستان بلکه در کشورهای ریزش‌ناستی در

شمار پدیده‌های عادی در آمده است. آمار رسمی پلیس لهستان حاکی است که فقط در ریابتخت ورشو بیست هزار فاحشه اعلام شده زندگی میگذرانند و این رقم فحشا پنهانی را در برنمیگردد. در سال گذشته بر طبق آمار رسمی ۲۲۰ هزار نفر به امراض مقاربتی گرفتار آمده‌اند که ۶۰ درصد آنها را جوانان ۱۶ تا ۲۵ سال تشکیل میدهند. بدیهی است هیچیت از این پدیده‌های اجتماعی ناسالم کوچکترین وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد. اینهاست نتایج پانزده سال یک تازی گومولکا، خائنی که در گذشته بحق بحسب دشنی‌اش با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم از حزب کمونیست رانده و بزندان افکنده شد و فقط پس از مرگ استالین بزرگ و خیانت خروشچف و داروستانه‌اش توانست نه تنها از محازاتی که سزاوار آن بود برهد بلکه بار دیگر در راس حزب کمونیست لهستان قرار گیرد و آنرا از راه صحیح منحرف سازد. امروز دیگر خیانت افرادی نظیر گومولکا، هوساک کادار... و سرسسه آنها نیتسو بر همه کس آشکار است. امروز همه کس می‌بینند که چگونه جنبش کمونیستی و کارگری در زمان حیات استالین به رستی به‌ماهیت این خائنین پی برده و به افشا و کفر آنها پرداخته بود. اگر این پدیده‌های ناسالم اجتماعی در شمار پدیده‌ها و عادی کشورهای ریزش‌ناستی است قیام طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان علیه زمامداران ریزش‌ناستی این کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی نیز در شمار پدیده‌های عادی است. این قیام‌ها هر بار با دست‌پسرو ارتش و در صورت لزوم مانند چکسلواکی با دست ارتش شوروی سرکوب میشود. در قیام خلق لهستان مقامات دولتی گومولکا برای سرکوب توده‌های انقلابی ارتش و پلیس خود را بسیج کردند، تانک بزره پوش، هلیکوپتر... بعید آن آوردند، عده بسیاری از کارگران و توده‌های زحمتکش را وحشیانه بقتل رسانیدند یا مجروح ساختند و با این کشتار فجیع و سرکوب طبقه کارگر چهره ضد انقلابی و ضد توده‌های خلق را بار دیگر نشان دادند ولی هیچیک از این جنایات نتوانست گومولکای خائن را در قدرت نگاه دارد. طبقه کارگر لهستان با مبارزه انقلابی خود برگرد و ریزش‌ناستی گومولکا پیروز گردید. برکاری این خائن که یکی از پایه‌های سیاست سوسیالیست امپریالیستی اتحاد شوروی و مورد اعتماد کامل زمامداران کرملن بود، کسی که برزنف سیاست او را بمثابه "نمونه عالی مارکسیستی - لنینیستی، سیاست اصولی و وفاداری و مفاهیم انترناسیونالیسم سوسیالیستی" می‌ستود، نشانه آنست که رژیم نواستعماری سوسیالیست امپریالیسم شوروی در اروپای شرقی مرحله بحرانی را می‌پیماید. برزنف ممکن است با زهم بانکیه بر "تئوری" دیکتاتوری بین‌المللی پرولتاریا" چند صباحی تمایلات خلق‌های زیرسلطه استعماری خود را - اثر به استقلال و آزادی با زور سرنیزه تانک توپ و هواپیما حقه کند چنانکه در چکسلواکی کرد. اما بدون شك این خلق‌ها برای همیشه یوغ تزارهای نوین کرملن را گردن نخواهند نهاد و در برابر زور سیستم نواستعماری شوروی را علی‌رغم تمام قدرت عظیم اقتصادی و نظامی در هم خواهند ریخت و بیقین در این مبارزه آزاد بیخس خلق‌های شوروی و طبقه کارگر شوروی سهم خود را ایفا خواهند نمود. طبقه کارگر لهستان براروستانه گومولکا پیروز گردید و این هنوز آغاز مبارزه است. گومولکا رفت ولی جای او را گروه دیگری گرفت که دست کمی از گومولکا ندارد. اعضای این گروه جدید همکاران و همفکران وی بودند، همانهایی هستند که پانزده سال تمام بر سیاست ضد سوسیالیستی و ضد توده‌های او صحه گذارده‌اند. پیروزی طبقه کارگر موقعی به پایان خواهد رسید که ریزش‌ناستی برای همیشه از قدرت بزیر کشیده شود و برای همیشه ریشه آن بخشکد و اینکار تنها از راه مبارزه انقلابی و متشکل در حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان امکان پذیر است. حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست لهستان در سال ۱۹۶۶ با بعرضه وجود نهاد و کمونیست‌های واقعی را در خود گرد آورد. تنها این حزب است که به طبقه کارگر لهستان امید میبخشد، تنها این حزب است که طبقه کارگر لهستان را در برابر بخاطر سرنگون ساختن دیکتاتوری بورژوازی بقیه در صفحه ۳

مرک و ونک بر امپریالیسم آمریکا